

# ارزیابی علوم و تمدن اسلامی از نگاه علامه طباطبایی

## اشاره

در ابتدای کتاب شیعه، علامه طباطبایی نکات مهمی را در باب روند شکل‌گیری علوم اسلامی بیان کرده است که علی‌رغم ایجاز، جذاب و خواندنی است و بسان چراغی است برای بررسی تاریخ و تمدن اسلامی. شما را به خواندن این تحلیل دعوت می‌کنم.

(سردبیر)

... مشکل [دیگری] که از مسئله الغای ولایت دامن‌گیر عالم اسلام شد، از بین رفتن مرجعیت علمی اهل بیت و تعطیل مدرسه‌تعلیم و تربیت آن‌ها بود که به موجب آیات قرآنی و احادیث متواتره (مانند حدیث ثقلین و حدیث سفینه و غیر آن‌ها) پیغمبر اکرم (ص) آن‌ها را سرچشمه فرهنگ اسلامی و مرجع تربیت و تعلیم عمومی قرار داده بود. در این قسمت نیز پیش‌بینی شیعه درست بوده است.

از یک‌سو، مصادر امور و خلفای وقت در عین حال که در ظاهر از اهل بیت احترام می‌کردند، در باطن امر تا می‌توانستند در تضعیف موقعیت اجتماعی آن‌ها می‌کوشیدند و آن‌ها را در هیچ شغل حساسی مداخله نمی‌دادند و طبعاً یک زندگی بی‌امتیاز و تعین، هم‌رنگ زندگی عامه برای آن‌ها تعیین می‌شد؛ و پیداست چنین زندگی بی‌آثار، با آن همه خاطره‌های تلخی که اعراب و سنابدید، با عصبیت جاهلی خود از آن‌ها و خاصه

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) داشتند، ضمیمه‌همدیگر شده و دست به هم داده، چه نتیجه تلخی می‌داد و چگونه دوستان را از دور و بر آن‌ها متفزق نموده و دشمنان را بر آن‌ها چیره می‌ساخت.

و کم‌کم امتیاز اهل بیت را نیز از دستشان گرفته، و این افتخار را به همه خویشاوندان پیغمبر اکرم (ص) حتی نسبت به زنان وی توسعه دادند.

البته آنان نیز از این وضع ناراضی نبودند، تا بالاخره در عهد بنی‌امیه، اهل بیت، همان بنی‌امیه و زنان پیغمبر اکرم (ص) شناخته می‌شدند. از سوی دیگر، روزبه‌روز بر احترام صحابه می‌افزودند و اخلاصی که مردم طبعاً به یاران پیغمبرشان داشتند مضاعف می‌شد و مردم در فرا گرفتن حدیث از آن‌ها، به‌عنوان علوم قرآن تشویق می‌شدند.

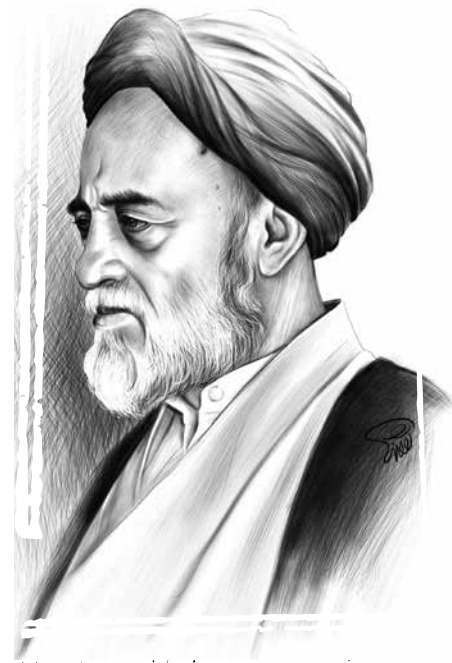
البته صحابه نیز در نشر معارفی که از مشافهه پیغمبر اکرم (ص) به دست آورده بودند فرو گذار نمی‌کردند، ولی قدر مسلم این است که روح تحقیق علمی در آن‌ها نبوده و حالت بحث انتقادی در میانشان وجود نداشت یا دست‌های مرمری نمی‌گذاشت پیدا شود.

تألیف و کتابت در میانشان ممنوع و قدغن بود و در شعاع کلمه «حسبنا کتاب‌الله» خود را از هر کتاب علمی مستغنی می‌دانستند، چنان‌که با استناد به همین کلمه، طبق نوشته بعضی از تواریخ، کتابخانه با عظمت «اسکندریه» آتش زده





**جماعت معتزله که در مباحث کلامی تا حدی مسلک انتقاد داشته و آزادانه بحث می کردند، در صدر اسلام پیدا شده، و تا اوایل قرن سوم هجری پیشرفت می کردند، ولی طولی نکشید که منکوب شدند**



شد، و نفائس علمی و ذخایر فکری آن تا شش ماه طعمه تون حمام‌ها گردید و حتی بحث علمی در اطراف اصول و معارف اسلامی بدعت شمرده شد و بحث‌کننده، جزو جماعت مسلمین شمرده نمی‌شد.

بلی، جماعت معتزله که در مباحث کلامی تا حدی مسلک انتقاد داشته و آزادانه بحث می‌کردند، در صدر اسلام پیدا شده، و تا اوایل قرن سوم هجری پیشرفت می‌داشتند، ولی طولی نکشید که منکوب شدند و پس از آن در حال منفریت و مذلت زندگی می‌کردند، تا در «سلطنت آل ایوب» تصفیه حسابشان موقوف به شمشیر شد و هر جا بودند، از دم شمشیر گذشته و نابود گردیدند، و جز افسانه‌هایی از آن‌ها باقی نماند.

**القصة:** صحابه به نشر حدیث پرداختند و مصدر تعلیم و تربیت قرار گرفته و علم حدیث را به اوج عزت و مرغوبیت رسانیدند؛ چنان‌که بسیار اتفاق افتاد که مردم برای درک یک نفر صحابی، یا اخذ یک حدیث راه‌های دراز طی کرده و هفته‌ها و ماه‌ها رنج غربت را بر خود هموار می‌کردند.

البته، علم حدیث و جاهت خود را هم چنان حفظ کرده و احترام و اعظام صحابه را به طبقه تالی طبقه صحابه، از روایت و محدثین با تعیین نقل نمود.

ولی چنان‌که تذکر دادیم نبودن روح تحقیق در عامه صحابه از یک طرف، و ممنوع بودن بحث و انتقاد در معارف دینی از یک طرف، و قدغن نمودن مقام خلافت (که مفترض الطاعة شمرده می‌شد) از کتابت و تألیف از طرف دیگر، و پیدا شدن یک عده قابل توجهی از ظاهرالاسلام‌های اسرائیلی - که اخبار و معارف انبیای سلف را آن‌طور که دلشان می‌خواست نقل می‌کردند - از طرف دیگر، و اقبال بیرون از حد و اندازه عموم مسلمین به حدیث ناقلین و محدثین آن، که طبعاً جمعی از جاه‌طلبان و سودپرستان را برای کسب امتیازهای اجتماعی تطمیع نموده و وادار می‌کرد که از هر مصدری باشد، و به هر مفهومی باشد حدیث تهیه کنند، یا طبق تمایلات و مقاصد سران امور و منتقدین وقت، حدیث جعل کرده و بازاری گرم کنند. از طرف دیگر، این‌ها عواملی

بودند که دست به دست داده و حدیث را از ارزش واقعی انداختند؛ زیرا:

**اولاً:** یک رشته احادیث مجعول یا ضعیف جزو احادیث مقبول شمرده شد، و خرافات بسیاری داخل معارف و حقایق اسلامی گردید که پیغمبر اکرم (ص) به شرح آن‌ها پرداخته بود.

این‌گونه احادیث در ابواب مختلفه حدیث یافت می‌شود؛ به‌ویژه در بخش تفسیر و بخش تواریخ انبیا و امت‌های گذشته و بخش غزوات و وقایع صدر اسلام.

و راستی، داستان‌ها و مطالب دیگری در میان احادیث پیدا می‌شود که هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد.

**پیغمبر اسلام (ص) پیش‌بینی کرده بود که به زودی این گرفتاری دامن‌گیر عالم اسلام خواهد شد، لذا دستور داده بود که احادیثی را که از وی نقل می‌شود به کتاب [قرآن] عرضه داشته و پس از آن بپذیرند ولی غوغایی که پیشرفت حیرت‌آور علم حدیث در محیط اسلامی برپا کرده بود، هرگز اجازه اجرای چنین دستوری را نمی‌داد، و روایت و ناقلین حدیث هم فرصت این کار را نداشتند.** بسیار شگفت‌آور است که عموم مسلمین به‌طور تواتر یا استفاضه این دستور را از پیغمبر اسلام (ص) نقل کرده و اعتراف داشته و دارند که در عین حال که حدیث دوش به دوش قرآن صحبت دینی است، بدون عرض به کتاب ارزش حجیت را ندارد.

با این همه، نقل یک حدیث، هر دعوی را به ثبوت می‌رسانید و هر موضوع اگرچه خرافی بود، با دلالت یک خبر، جزو حقایق محسوب می‌شد. قرن‌هایی وضع به این‌طور بود تا بالاخره در اثر عکس‌العملی که داد، حدیث پیش افراد مسلمان به کلی ارزش و اعتبار خود را از دست داد و در فهرست خرافات به حساب آمد، و به حدیث صحیح نیز مهر باطله زده شد!

خلاصه اینکه حدیث تاکنون پیوسته در میان افراط و تفریط زندگی کرده است.

**ثانیاً:** در اثر ممنوع بودن کتابت و تألیف کمیّت قابل توجهی از احادیث به دست فراموشی



پیش‌غم‌بر اسلام (ص)  
دستور داده بود که  
احادیثی را که از وی نقل  
می‌شود به کتاب [قرآن]  
عرضه داشته و پس از آن  
بپذیرند



رژیم‌های اجتماعی، تحت حکومت نوامیس و قوانین طبیعی، در مسیر زندگی خود، زمان طفولیت و جوانی و کهولت خود را گذرانیده و امروز با فرا رسیدن روزگار پیری، کهنه و فرسوده گردیده! و تدریجاً جای خود را به رژیم‌های اروپایی تحویل می‌دهد.

**رابعاً:** علم حدیث به دست‌یاری همین علل و عوامل، يك حالت رکود و جمود در سایر علوم اسلامی به وجود آورد که فاقد نشو و نمای حقیقی شد چنان‌که: علم تفسیر عبارت بود از مجموع اقوالی که از صحابه و تابعین جمع‌آوری و روایت شده، و نظرات ساده تقریباً ادبی که از «أبئی و عبدالله بن عمر و انس و ابن عباس و امثال قتاده و مجاهد و سُدی» و غیر آن‌ها نقل گردیده است. قرن‌هایی آراء و عقاید آنان در آیات قرآنی، تالی خود قرآن محسوب شده و غیرقابل رد بود، و مزایای علمی قرآن همان نکات ادبی بوده و اعجازش را همان فصاحت لفظ می‌بایست شمرد!

و پس از قرن‌ها کشمکش، جز يك رشته بحث‌های کلامی و مشاجره‌های جدلی به قسمت اول افزوده نشد.

علم کلام، که به اثبات حقانیت اصول معارف اسلامی می‌پردازد، بحث‌هایش روی این اساس

سپرده شده، و مقدار زیادی را نیز که موافق امیال حکومت‌های وقت نبود، محدثین از ترس جان‌پنهان نموده و از افشا و نشر آن‌ها خودداری کردند و به این ترتیب از میان رفت.

**ثالثاً:** حدیث، تحت تأثیر عوامل و شرایطی که ذکر شد، تاریخ اسلام را از مجرای حقیقی خودش منحرف کرد و به مجرای دیگری انداخته و روح زنده يك آیین الهی را از آن گرفته و بسمت يك سازمان عادی اجتماعی را به آن داد.

کسی که با نظر محققانه‌ای به تاریخ اسلام مراجعه نموده و آن را با میزان تحقیق بسنجد، بی‌تردید در برابر دیدگانش يك امپراتوری وسیع و مقتدری مجسم خواهد شد، که برنامه زندگی آن با نیروی يك فکر حکیمانه تدوین شده و پیکره آن روی رژیم محکم و قوانینی تشریفاتی استوار گردیده است.

در بدو پیدایش [این امپراتوری] قوانین تشریفاتی آن به حسب صلاح وقت دقیقاً اجرا می‌شده، و پس از استقرار نفوذ قوانین جاریه آن تدریجاً به وضع حقیقی و جنبه تشریفی خود بازگشته و خود حکومت زمانی به‌عنوان جمهوریت، و زمانی با وراثت یا وصیت، و زمانی به‌طور استبداد و قهر و غلبه اداره می‌شد، و پیکره این امپراتوری، و به عبارت دیگر این رژیم اجتماعی، مانند سایر



**علم تفسیر عبارت  
بود از مجموع  
اقوالی که از صحابه و  
تابعین جمع آوری  
و روایت شده،  
و نظرات ساده  
«آبِی و عبدالله بن عمر  
و انس و ابن عباس و  
امثال قتاده و مجاهد و  
سدی» و غیر آن‌ها نقل  
گردیده است**



استوار است که يك يك معارف ثابتة دینی را مورد بحث قرار داده، و از حقانیت آن‌ها دفاع نماید. البته، هیچ فرد مسلمانی تردید ندارد که هر حقیقتی از حقایق معارف این دین که پیغمبر اسلام (ص) از جانب آفریدگار جهان آورده است جز حق و صواب نیست؛ ولی اصل این فن از يك طرف سلسله‌ای از عقاید عامیانه را که هم سطح افکار عامه بوده و با فهم‌های ساده، از کتاب و سنت تلقی می‌شود، حقایق معارف عالیة اسلامی فرض کرده و به دفاع از آن‌ها پرداختند. چنان‌که عده‌ای با این جمله «ما اعتقاد ساده عوامی داریم» افتخار می‌کنند! و از همین جاست که می‌بینیم بسیاری از متکلمین در مقام بیان فرق میان بحث کلامی و فلسفی و ترجیح کلام بر فلسفه می‌گویند: «کلام از احوال مبدأ و معاد بحث می‌کند به نحو مطابق شرع؛ و فلسفه هم همین بحث را انجام می‌دهد، خواه مطابق شرع باشد و خواه نباشد!»

البته، لازم لاینفک این روش این است که در هر مسئله، نتیجه دلیل - که همان عنوان مسئله است - قبل از بحث و اقامه دلیل، مفروض الثبوت و مسلم قرار گرفته، و در حقیقت توقفی به دلیل نداشته باشد؛ و در این صورت فایده بحث تنها الزام خصم و خفه نمودن مدعی خواهد بود؛ اما، اعتقاد بحث‌کننده هیچ‌گونه توقفی بر دلیل

نخواهد داشت.

به عبارت روشن‌تر: اعتقاد به اصل مسئله، تنها متکی به تقلید از رجال مذهب بوده، و بحث و استدلال يك نوع سرگرمی یا ورزش فکری یا بازیچه قرار می‌گیرد؛ زیرا روش بحثی که اول مدلول را فرض نموده، و پس از آن دلیلی را که به مدلول مفروض دلالت کند جست‌وجو نماید، جز سرگرمی و ورزش فکری یا بازی با حقایق عنوانی ندارد.

به کار بستن این روش در بحث‌های علمی، مانند این است که انسان نسبت به کاری اول تصمیم بگیرد و پس از آن با دوستان خود به مشاوره بپردازد!

از طرف دیگر، اهل هر مذهب از مذاهب اسلامی، اجماع اهل آن مذهب را به اعتقادی که در میانشان دایر است حجت گرفته و در ردیف کتاب و سنت قرار دادند، و به این ترتیب حجت عقل - اگر چه هم بیدیهی بود - به کلی از استقلال افتاده و دیگر یارای دم زدن نداشت، و به همین جهت در کتب کلامی، به نظریات و اقوالی برمی‌خوریم که نزد عقل سلیم بسی مایه تأسف است. کمترین نتیجه ناگواری که این رویه علمی به بار آورده این است که اهل هر مذهب، اجماعات و مسلمات مذهب خودشان را ضروری فرض کرده و دیگران را که زیر بار نظریه مسلمشان نمی‌روند، منکر ضروری و مبتدع قلمداد می‌کنند.

**علم فقه اسلامی:** این فن از حیث تنوع بحث و کثرت مسائل، وسیع‌ترین علوم اسلامی است، زیرا اسلام همه اعمال بیرون از شمار، و همه حرکات و سکنات اجتماعی و انفرادی بشر را در هر زمان و محیطی و تحت هرگونه شرایطی که به وجود آید، بررسی کرده و قوانین و احکامی برایش وضع نموده است. البته بحث مستوفی و کامل، در فنی به این وسعت و پهناوری، به مواد علمی زیادی نیازمند است، و به عبارت دیگر آیات و اخبار زیادی می‌خواهد که فقیه آن‌ها را مواد استدلال‌های علمی خود قرار داده و از آن‌ها احکام مربوطه را استنباط نماید. متأسفانه خبر مأثور از طرق صحابه در کلیه ابواب فقه، از شماره بسیار ناچیز، یعنی از



### چند صد حدیث تجاوز نمی‌کند.

و بسیار شگفت‌آور است این همه تظاهر که در صدر اسلام به نفع دین می‌شده، و این همه ترویج که از اصول و فروع اسلام و پیشرفت عجیب و موقعیت مهم که علم حدیث داشته و این همه صحابه که تا حدود دوازده هزار نفر از آن‌ها به ضبط درآمده، در حالی که ستمی به جز نشر و ترویج احکام نگرفته، و هیچ مانعی پیش پای خود نداشته، و تقریباً یک قرن سرگرم خدمات دینی بودند، احادیث و روایاتی که از آنان به یادگار مانده از چند صد روایت فقهی، تجاوز نمی‌کند، و روی هم رفته از هر صحابی، چهار یا پنج حدیث بیشتر در دست نیست.

راستی، اگر وضع این وضع بود، مردم صدر اول اسلام با آن حکومت عجیبی که قوانین اسلامی در میانشان داشت، چه می‌کردند و چه حالی داشتند؟ آیا سرگرم فتوحات پی‌درپی، و مست غنایم جنگی، و به‌دست آوردن بردگان، که از گروه گروه اسیران جنگی به‌دست می‌آوردند، بودند یا اینکه اشتغال به ادب و شعر - که یک سلیقه عربی بود، و خود صحابه نیز از آن ترویج می‌کردند و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در برابر یک شعر بلیغ یا یک نکته ادبی هزارها و ده‌هزارها و صد‌هزارها دینار و درهم می‌بخشیدند، و حفظ یک شعر یا یک خطبه، از حفظ هزار حکم فقهی سودمندتر بود - احادیث فقهی را تحت الشعاع قرار داد؟ و یا اینکه دست‌های مرموزی در کار بود که مردم را از اقبال به حفظ و دراست احادیث فقهی باز می‌داشت؟ در هر حال، کمی احادیث و مدارک فقهی و ابهام ادله استنباط، اثر نزدیکی که بخشید این بود که فتاوی و آرای مختلف متناقض زیادی در میان فقها پیدا شد و به فاصله کمی مسئله عمل به «قیاس» و «استحسان» پیش آمد و رواج یافت.

پیدایش این دو طریقه، به واسطه کمبود محسوس و وسایل استنباط، طبیعی و ضروری می‌نمود؛ با اینکه این دو طریقه ظنی را در استنباط احکام، از قوانین عادی و سیرت‌ها و طریقه‌های اجتماعی نیز، هرگز استعمال نکرده و حجت نمی‌گیرند، در احکام اسلامی که هیچ‌گونه مسامحه را بر نمی‌دارند، استعمال کرده و حجت می‌گرفتند. پس از چندی، برای جلوگیری و هرج و مرجی

که افکار فقهی به‌وجود آورده بود، به فتاوی و آرای چهار نفر از فقها: مالک، شافعی، ابوحنیفه، و احمد بن حنبل اجماع کردند، و در نتیجه بحث تقلید بی‌چون و چرا گردید، و تا این نزدیکی‌ها نظر آزاد، در یک مسئله فقهی بدعت شمرده می‌شد.

**فن تاریخ:** نیز نظر به اینکه فن تاریخ، در اصل پیدایش، شعبه‌ای از علم حدیث بود، در اختلال، دست کمی از سایر فنون اسلامی نداشته و بدون اینکه در آن به تجزیه و تحلیل و بحث و انتقاد پرداخته شود و صحیح و سقیم از همدیگر جدا شوند، قابل اعتماد بود!

**فنون عقلی:** فلسفه، طبیعیات و ریاضیات که در اواخر خلافت امویین و اوایل خلافت عباسیین از یونانی، هندی، سریانی، و فارسی به عربی ترجمه شده بود، اگرچه در اوایل حال به زور مقام خلافت در مقابل محیط مخالفت، از خود مقاومتی نشان داد، ولی پس از چندی منکوب شده، معلمین و متعلمین آن‌ها، جزو اهل بدعت و ضلالت به‌شمار آمدند و کتاب‌های آن‌ها راه نابودی پیمودند، مگر امثال طب و حساب و هندسه که تا حدی از توفان افکار مخالف کنار ماندند.

این است شمه‌ای از جهات اختلال و بی‌نظمی که در علوم اسلامی مشاهده می‌شود. تنها علوم و فنونی که در آن‌ها تقریباً تلاش درست به عمل آمده و کنجکاوای با ارزشی شده، فن تجوید و قرائت قرآن و فنون ادبیات عربی است که تقریباً مجاهده مسلمین در آن‌ها به حد نصاب رسیده است، ولی بقیه فنون و علوم که میان مسلمین دایر شد، حال آن‌ها از جهت اختلال همان بود که شرح داده شد.

مشاهده این اختلال در علوم اسلامی، پس از بسته شدن در خانه اهل بیت، ایمان شیعه را به دستور قطعی پیغمبر اسلام (ص)، در خصوص ملازمت تعلیمات اهل بیت، محکم‌تر نمود.\*



منبع

\* طباطبائی، محمدحسین، شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن)، به کوشش استاد سیدهادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷. ص ۵۹ - ۵۱



**علم کلام، که به اثبات  
حقانیت اصول معارف  
اسلامی می‌پردازد،  
بحث‌هایش روی این  
اساس استوار است که  
یک‌یک معارف ثابتۀ  
دینی را مورد بحث قرار  
داده، و از حقانیت آن‌ها  
دفاع نماید**

**فن تاریخ: نیز نظر  
به اینکه فن تاریخ، در  
اصل پیدایش، شعبه‌ای  
از علم حدیث بود،  
در اختلال، دست کمی  
از سایر فنون اسلامی  
نداشته و بدون اینکه در  
آن به تجزیه و تحلیل و  
بحث و انتقاد پرداخته  
شود و صحیح و سقیم  
از همدیگر جدا شوند،  
قابل اعتماد بود!**

